

پرسش! آدرخش خرد است نه نشان نادانی

هیچ ویروسی زیان آورتر از دین و هیچ راهزنی ستمکارتر از دین‌فروش نیست. زیرا ویروس تن بیمار را می‌آزارد، دین چشمه‌ی خرد مردمان را می‌خشکاند. راهزن دارایی یا جان کسانی را می‌رباید. دین‌فروش آزادی را از جامعه می‌دزدد و وجدان انسان را در سیاهچال ترس به گروگان می‌گیرد. بیمار، از زهر ویروس رنج می‌برد، او پادزهری را، برای تندرستی، می‌جوید. پیرو، از اندیشیدن و نزدیک شدن به آگاهی (کفر) می‌ترسد، او از هر انگیزه‌ای، که در ایمانش خراش ایجاد کند، می‌گریزد.

(اشاره‌ای به مفهوم واژه‌هایی که در این نوشتار نگاشته می‌شوند: در این گفتار "دین"، نه به مفهوم بینش انسان است، بلکه در این جا به مفهوم احکامی به کار می‌رود که از سوی خالقی برای بندگانش امر شده‌اند. قهرمانان تاریخ اسلام، عمرها، علی‌ها، معاویه‌ها یا خلخالی‌ها، بن لادن‌ها، طالبان‌ها، ریگی‌ها، به سخنی کوتاه مجاهدین اسلام، پیروان با ایمان شمرده می‌شوند. دین‌فروش کسی است که احکام الله را (یا احکام معبود دیگری را) بزک کرده و آنها را با پوشش‌های دروغ به ساده دلان فرو می‌کند)

یکی از ویژگی‌های سرشت انسان، که به کژی به کار گرفته می‌شود، پدیده‌ی کنجکاوی و جویندگی در انسان است. کنجکاوی و جویندگی با پرسش آغاز می‌شود. انسان همیشه از خود پرسیده است و هنوز هم از خود می‌پرسد: **بُن‌نهاد آفرینش چیست؟ جان و جاندار چگونه پیدایش یافته‌اند؟ جهان هستی چگونه سامان یافته است؟**

از برآیند همین پرسش‌های همگانی است که فیلسوف‌ها، اندیشمندان، دانش پژوهان، دین‌فروشان، ستاره شناسان، جادوگران، شیدان‌برانگیخته شده‌اند. آنها، بنا بر جهان بینی یا سوذجویی-ی خود، پاسخ‌هایی را، با اندیشه‌ای روشن، گمان زده‌اند؛ یا، با تار و پود دروغ، به هم بافته‌اند.

از آنجا که دین‌فروشان (بدون آگاهی و دانش) آسان‌تر از دیگران توانسته‌اند مردمان را به عقیده‌ای بفریبند. به زبانی دیگر دین‌فروشان بیشتر از هر شعبده بازی، با نمایش دروغ، چشم مردمان را بسته و آنها را منتر کرده‌اند. این است که برخی به نادرستی گمان می‌برند: **"دین خوبی" در سرشت انسان است.**

آنها با این برداشت نادرست می‌پندارند: که انسان نابخرد زاییده می‌شود، انگیزه‌ی بندگی و خودفریبی در سرشت او آمیخته است. برآیند این پندار این است که انسان نیاز به راهنمایی دارد، که ورای انسان خاکی باشد، چون آدم‌های زمینی همه نادان و بنده‌ی آن خالق دانا هستند. پیوند این راهنما به مخلوق همسان پیوند شبان به گوسفندان است.

ولی انسان، به نیروی خرد خود، در پیرامون پدیده‌ها و پیدایش آنها می‌اندیشد. او از برآیند آزمون‌های هزاره‌ای، از پی‌کرد در دیدنی‌ها و شنیدنی‌ها، به پرسش‌هایی برخوردار می‌کند که پاسخ آنها را نمی‌داند. پرسیدن نشان از گستاخی در اندیشه‌ی انسان است و ندانستن، آن پاسخ، نشان از نابخردی او نیست. زیرا نیروی خرد بسان چشمه‌ای در سرشت انسان، بهتر از جانداران دیگر، جوشان و توانا است. اندیشه برآیندی است که از چشمه‌ی خرد می‌تراود. اندیشه‌ی، برانگیخته از خرد، آفریننده‌ی پرسش است.

نخستین نشان، یک خرد جوشان، پرسشی است که انسان را به جستن پاسخ آن پرسش برمی‌انگیزد. کسی می‌پرسد که او ببیند و کسی می‌اندیشد که او از آدرخش خرد خود برانگیخته شده باشد. پرسش‌هایی، که انسان پاسخ آنها را نمی‌داند، بی‌شمار هستند از این روی پهنه‌ی دانشی، که مردمان می‌توانند فراگیرند، بی‌کرانه است.

یافتن هر پاسخ بر دانش انسان می‌افزاید، اندیشه‌های برخاسته از خرد، او را به پرسش‌های تازه‌ای برمی‌انگیزند. از یافتن این پاسخ‌ها انسان گام به گام به شناخت هستی و دانش و بهره برداری از پدیده‌های زیست پیروز می‌شود.

این که انسان از خود پرسیده است: تاریکی چیست و روشنایی چگونه است؟ نشان از آن دارد که او در سرآغاز راه پیشرفت، به سوی شناسایی آسمان و بهره گیری از زمین، بوده است. برای نمونه: زرتشت در (یسن 44) می پرسد: چیست بنده-ی آفرینش؟ چگونه راه خور (خورشید) و ستارگان بنا نهاده شده است؟ از چیست که ماه می و خشد(می افزاید) و آنگاه می کاهد؟

این پرسش برآیند اندیشه-ی خردمندان-ی زرتشت است. ما از آن روی پاسخ او را، تا اندازه-ای، می دانیم، که اندیشمندی، پس از سدها سال جویندگی، گردش زمین و ماه را در پیوند با خور شناسایی و برای ما بازگو کرده-اند. ما هم، امروز، می توانیم به پرسش‌هایی برانگیخته شویم که از خرد و اندیشه-ی خودمان برخاسته باشند. ولی پاسخ پرسش‌های خردمندان را اندیشمندان خردمند خواهند یافت نه شیادان دین‌فروش.

از شوربختی، انسان جوینده-ای است شتابزده که، از ناشناخته-ها می ترسد، او برای یافتن پاسخ پرسش‌های خود آرام ندارد. از این روی او از ساده ترین پاسخ آرامش می یابد و نمی خواهد این آرامش را به آسانی از دست بدهد. دینمداران از این ویژگی، که در انسان است، سود می برند و انسان را در نادانی می پروراند.

دیدگاهی که اندیشمندان و فلسفه سرایان، به روی مردم، گشوده-اند و می گشایند پندارهایی هستند که یارای پیشرفت پژوهندگان دانش، در راه کاوش و آزمون ها، شده-اند و می شوند. دیدگاه این کسان، در آغاز، پندارها و تئوریهای فلسفی هستند که می توانند، در زمانی یا مکان ویژه-ای، رهنمای پیشرفت و ابزار پژوهندگی یا زمینه-ی آزمون‌های مردم باشند.

درون مایه-ی هر دیدگاه فلسفی که، در درازای زمان، به درستی شناسایی بشود، آن فلسفه از جرگه-ی پندار جدا و به پهنه-ی دانش شناخته شده وارد می گردد.

پندار یک فیلسوف در پیرامون پدیده-ای، از برآیند اندیشه-های او روییده است که در آن پندار نگرش، دانش، آزمون و پژوهش‌های او سامان یافته-اند.

دین‌فروش مانند یک شعبده باز است. او می خواهد کالایی را که مردم نمی شناسند، پدیده-ای را که وجود ندارد، به دروغ به نام حقیقت به مردم فرو کند. دین‌فروش برانگیزنده-ی خرد کسی نیست بلکه او خاموش کننده-ی فروش خرد است. او برآنست که با فریب، دینی (پرسش‌ها و پاسخ‌های آماده-ای) را جایگزین خرد مردمان سازد تا مردم به اندیشه و پرسشی نپردازند. دینداران پرسش‌ها و پاسخ‌های داده شده را بازتاب خرد خود می پندارند. آنها به زهر "دین‌خویی" دچار شده-اند نه این که "دین‌خویی" در سرشت آنها بوده است.

خریداران دین اجازه ندارند درون مایه-ی دینی را، که در بسته می خردند، بیآزمایند بلکه آنها باید نخست به حقانیت دین و نادانی خود ایمان بیاورند تا خریداری عاقل شمرده شوند. یعنی انسان پیش از آن که بخواهد رازی را بداند باید ببیند که، او نمی تواند آن راز را بداند، دانستی-های حکمت، یا زهر نادانی، را تنها والیان دین می دانند. پیروان نمی توانند، در تاریخخانه-ی ایمان، زشتی‌ها و پسماندگی‌های دین خود را شناسایی کنند.

در دیدگاه اسلام‌فروشان، خردمندان جهان، آنان که آزادانه در پیرامون جهان هستی اندیشه کرده یا می کنند، همگی جاهل هستند. الله چشم و گوش خردمندان را بسته است که آنها - دروغ را به نام- حقیقت نپذیرند تا آتش دوزخ از هستی-ی آنها فروزان گردد.

سوره-ی البقره آیه-ی 07: الله قلب و گوشهای آنها را قفل کرده و جلوی چشمهای آنها را گرفته است، بر آنها عذابی عظیم خواهد بود.

بافته-های دینی به نام حقیقت مطلق بر ذهن مردم تنیده می شوند، از این روی اندیشه-ی پیروان نمی تواند فراتر، از دیواری که آن را حقیقت مطلق می پندارند، پرواز کند. والیان این حقیقت، به شمشیر مجاهدین، نیاز دارند تا دروغ را به زور، به نام حقیقت، در خودآگاه همگان وارد کنند.

این است که والیان اسلام با هر اندیشه-ای که، ورای بندهای شریعت، پرواز کند با خشم بسیار در ستیز هستند. زیرا هر سخن با ارزشی، مانند سخن حافظ، می تواند سرآغاز پیدایش اندیشه-ای تازه بشود.

<< پیر مغان حکایت معقول می کند >> معذورم از محال تو باور نمی کنم >>

کسی که از دیدگاه آزاد به جهان هستی می نگرد، او فلسفه-ای را برمی گزیند، تا در راستای آن بتواند ویژگی‌های گوناگونی را، که پدیده-های هستی در بر دارند، بررسی کند. او می تواند، در یک پندار فلسفی، بدون آن که به ژرفنای و بُن نهاد پدیده-ای پی برده باشد، کاربرد و ویژگی‌های آن پدیده را بیازماید. او از این شیوه، مانند ابزارِ راه یابی، برای گام نهادن در سوی پیشرفت سود می برد.

فلسفه-ی اندیشمندان بیشتر، مانند یک تنوری در دانش فیزیک است، پنداری است که سرآغاز راه را برای کاوش و پرواز اندیشه، در سوی شناسایی-ی پدیده-های دیگر، باز می کنند.

کسی که، به عقیده-ی دینی ایمان دارد، او از روزنه-ی تنگ آن دین به جهان هستی می نگرد، او خودباخته، پیرو یا بنده-ی ایمانش است و به سویی گام می گذارد که عقیده-ی او حکم می کند. عقیده-های دینی، مانند بندهای بردگان یا دیوارهای زندان هستند، که میدان و میزان اندیشه-ی پیروان و سوی جنبش آنها را پیشاپیش مرزبندی می کنند. دین‌فروشان از انسان آزاد، که می بایست پرسان و جوینده باشد، برده-ای، گوش به فرمان، می سازند. خرد یک زاهد یارای او نیست بلکه بنده-ی ایمان اوست؛ او ورای ایمانش نه چیزی را می بیند و نه آوایی را می شنود. خرد دینداران، ویژگی-ی خودبودن را که در سرشت انسان است، از یاد می برد و دین جای " من بودن " جای هویت را در آنها پُر می کند. زیرا ساختار ذهن یک دیندار از اندیشه-ی او نیست بلکه پنداری است که او آن را به جای حقیقت پذیرفته است.

یک دیندار، کنجکاو و جوینده-ی ناشناخته-ها نیست، او از کمبود آگاهی رنج نمی برد، او به گشودن رازی برانگیخته نمی شود. زیرا او نه تنها به حکمت و علم خالق خود ایمان دارد بلکه او عقیده دارد که مخلوق نخواهد توانست به راز پیدایش هستی پی ببرد.

پیرو در پیرامون نادرستی و تضادهای عقیده-اش هم اندیشه نمی کند. زیرا او به کاستی‌ها و تضادهای عقیده-اش هم از روزنه-ی ایمانش نگاه می کند و هر تضادی را با عقل ایمانش توجیه می کند. یک پیرو، همه-ی پدیده-ها را، با معیارهایی می سنجد، که از ایمانش برداشت کرده است. از این روی او ناتوان است که ایمان خود را ارزیابی کند. زیرا او معیاری برای سنجش ایمانش ندارد.

این است که پیروان دین‌های گوناگون هرگز نمی توانند، به درستی و راستی، دینی را بررسی و ارزشیابی کنند. زیرا معیار همه-ی دین‌باوران: حاکمیت خالق بر مخلوق است. یعنی در باور آنها انسان برده خلق شده و برای شناخت حکمت خالق خود ناتوان است. از این روی آنها نمی توانند پسماندگی، دروغ‌بندی، خردسوزی، انسان ستیزی، برده پروری را در دین‌ها شناسایی کنند.

دین‌فروشان، در فریب‌خورندگان دین، ویژگی‌های انسان را سرکوب می‌کنند و از او برده‌ای می‌سازند، خودکار و خودستیز، که او نیاز به زنجیر و تازیانه ندارد. زیرا او بندگی-ی خالق را پذیرفته است، او از آزادی می‌ترسد، او انسان آزاده را جاهل و گمراه می‌پندارد.

اگر اندکی با خرد آزاد (خردی که زمانی، جدا آلودگی‌های مذهبی، کارایی داشته باشد) در پیرامون سخنان اسلام‌فروشان اندیشه کنیم، بر ما روشن می‌شود که آنها اسلام بزرگ شده-ی خود را، در زرب‌گهای منشور حقوق بشر، به نمایش می‌گذارند. اگر این کسان، از راه ناآگاهی یا نادانی، دروغ‌نویسند پس آنها به راستی شارلاتان‌های ماهری هستند. زیرا در نخستین ماده-ی "منشور جهانی حقوق بشر" بَن یا زیربنای سرشت انسان، به روشنی، نگاشته شده است.

ماده ۱ از منشور جهانی حقوق بشر (برگردان از آلمانی)

<< همه-ی آدمها آزاد و به شایستگی با حقوق یکسان زاییده شده‌اند. همه به خرد و وجدان آراسته هستند و بایست با منشی برادرانه با یکدیگر برخورد کنند.>>

در عقیده-ی اسلام‌فروشان، انسان به اراده-ی الله خلق شده، او ناگزیر است از احکامی، که از سوی الله بر او فرود آمده است، اطاعت کند. دین‌فروش، آزاد بودن بشر را نمی‌پذیرد. او هر برآیندی را، که از خرد و وجدان انسان آزاد روییده باشد، جهالت و گمراهی می‌داند. در شریعت اسلام، انسانی عاقل شمرده می‌شود که او، از نادانی یا به زور، بندگی-ی الله را بپذیرد. پیروان این مکتب انسان را ابزاری برای خدمت به شریعت اسلام می‌دانند.

کسانی که، آزادی را گمراهی و خردورزی را جهالت می‌دانند، زنجیر بندگی را به نام رستگاری و طامات را به نام فضیلت می‌فروشند، این خرد ستیزان چگونه می‌توانند از "حقوق بشر" سخن بگویند؟

یک پاسخ بسیار ساده: این کسان آلودگی و کوراندیشی را، در نگرش پیروان خردسوخته-ی خود، می‌شناسند. آنها باور دارند که شریعت اسلام، جایگزین وجدان مسلمانان، شاید هم جایگزین بخشی از هویت ایرانیان، شده است. آنان می‌دانند: در تاریخخانه-ی دین‌فروشان، میزانی نیست که با آن بتوان راستی و خردمندی را اندازه گرفت. آیا حقوق‌دانانی، که منشور جهانی حقوق بشر را نگاشته‌اند، به تضاد درون مایه-ی این منشور با پیام "لا اله الا الله" آگاهی داشته‌اند؟

شاید بیشتر حقوق‌دانان جهان تضاد "حق" را با "حقه" نمی‌شناسند. نمونه-ی آن هم خاله شیرین است که او هیچ "تضادی" در احکام شریعت با منشور حقوق بشر نمی‌بیند.

مردو آناهید

دریافت بازتاب از دیدگاه خوانندگان: MarduAnahid@yahoo.de

درفش کاویانی



<https://derafsh-kavivani.com/>
<https://the-derafsh-kavivani.com/>

